

رابطه میزان توانمندی و نوع مناسبات جنسیتی شخصیت اصلی زن در رمان تهران مخوف (مرتضی مشفق کاظمی)

دکتر شمسی علیاری^{۱*}، لیلا نوحی طهرانی^۲

چکیده

هدف این پژوهش بررسی روند شخصیت‌پردازی شخصیت اصلی زن در رمان تهران مخوف و تعیین منطقی یا غیرمنطقی بودن این روند است. در بخش اول، میزان توانمندی شخصیت را، مطابق با معیارهای توانمندسازی زنان، با توجه به چهار فاکتور تحصیلات، شغل، درآمد و برخورداری یا عدم برخورداری از فضای شخصی، در سه سطح پایین، بالا، و متوسط، سنجیده‌ایم. سپس در بخش دوم، با مراجعه به شیوه عملکرد و فعالیت‌های شخصیت اصلی، آن گونه که نویسنده او را تصویر کرده است، میزان برابری طلب بودن شخصیت را در چهار محور فعالیت‌ها، فضاهای گوناگونی که در آن‌ها حضور می‌یابد، واکنش در برابر دستور، و عکس‌العمل در برابر خشونت سنجیده‌ایم. و او را در چهار طبقه بسیار کلیشه‌ای، پدرسالار، بینابینی و برابری طلب قرار داده‌ایم. هماهنگی بخش اول و دوم به معنای تناسب بین شخصیت‌پردازی شخصیت و عملکرد او در رمان است. زیرا از شخصیتی که در بخش اول توانمند تصویر شود انتظار نمی‌رود منفعلانه عمل کند و تفکری پدرسالارانه داشته باشد و برعکس. ادبیات مکتوب هم بخش مهمی از حوزه رسانه و هم سنگ زیربنای بخش‌های دیگر آن، همچون فیلم و نمایش، است. شخصیت‌های محوری زن، علاوه بر تأثیر در کل جامعه، در جامعه زنان مخاطب تأثیری مضاعف دارند و مخاطب زن آگاهانه یا ناآگاهانه با شخصیت اصلی داستان هم‌ذات‌پنداری می‌کند و از آن اثر می‌پذیرد. اگر شخصیت‌پردازی روند غیرمنطقی داشته باشد باعث سرخوردگی مخاطب می‌شود. برای مثال، مخاطب در مواجهه با زنی که معیارهای توانمندی زنان را در سطح بالایی دارد اما در زندگی اجتماعی منفعل عمل می‌کند به این نتیجه می‌رسد که داشتن یا نداشتن این فاکتورها تغییری در وضعیت زنان نمی‌دهد، در حالی که این نتیجه واقعی نیست و به علت شخصیت‌پردازی غیرمنطقی و غیرواقعی حاصل شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که میزان توانمندی شخصیت زن این داستان با بعد برابری طلبی شخصیتش تناسب دارد. بنابراین، می‌توان گفت مشفق کاظمی در این رمان در ردیف نویسندگانی قرار می‌گیرد که در شخصیت‌پردازی زنان به لحاظ هماهنگی میزان توانمندی آنان با عملکردشان موفق است و داستانش منجر به شکل‌گیری باورهای کاذب درباره زنان نمی‌شود.

واژه‌های کلیدی: توانمندی، تهران مخوف، شخصیت‌پردازی، مرتضی مشفق کاظمی، مناسبات جنسیتی.

پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۵

دریافت: ۱۳۹۰/۸/۱۱

shamsi.aliyari@yahoo.com

leylanooohitehrani@yahoo.com

این مقاله مستخرج از طرحی با همین نام است که توسط معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد تأیید شده است.

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد،

۲. کارشناس ارشد مطالعات زنان دانشگاه الزهراء،

مقدمه

کلیشه‌های جنسیتی باورهایی هستند در ذهن ما که احتمال دارد نادرست یا غیرواقعی باشند. این باورها گاهی بسیاری از اعمال و رفتار ما را شکل می‌دهند و در نوع تفکر ما تأثیر دارند. باورهای غلط درونی شده در ناخودآگاه ما منشاء آسیب‌های اجتماعی فراوان خواهند بود.

رسانه‌ها از مؤثرترین عناصر شکل‌دهنده کلیشه‌های جنسیتی‌اند. آنچه معمولاً در آینه رسانه‌ها بازتاب می‌شود و به صورت باور غالب در جامعه درمی‌آید می‌تواند برخلاف چیزی باشد که در عالم واقع اتفاق می‌افتد. با توجه به این مطلب، می‌توان ارزش‌های اجتماعی حاکم بر یک جامعه را در آینه رسانه‌ها مشاهده کرد و حتی آن‌ها را در اذهان عمومی گسترش داد. از آنجا که رسانه‌ها، در کنار خانواده، مدرسه و گروه هم‌سالان، از ارکان جامعه‌پذیر شدن افرادند، توجه به آن‌ها از منظر هر رشته و تخصص خاص ضرورت دارد.

ادبیات مکتوب هم بخش مهمی از حوزه رسانه و هم سنگ زیربنای بخش‌های دیگر آن، همچون فیلم و نمایش، است. شخصیت‌های محوری زن علاوه بر اثر در کل جامعه، تأثیر مضاعفی در جامعه زنان مخاطب دارند و مخاطب زن آگاهانه یا ناآگاهانه با شخصیت اصلی داستان هم‌ذات‌پنداری می‌کند و از آن اثر می‌پذیرد. اگر شخصیت‌پردازی و عملکرد شخصیت تناسب نداشته باشند، باعث سرخوردگی مخاطب می‌شود. برای مثال، مخاطب در مواجهه با زنی که معیارهای توانمندی زنان را در سطح بالایی دارد اما در زندگی اجتماعی خود منفعل عمل می‌کند به این نتیجه می‌رسد که داشتن یا نداشتن این فاکتورها تغییری در وضعیت زنان نمی‌دهد، در حالی که این نتیجه واقعی نیست و از شخصیت‌پردازی غیرواقعی حاصل شده است. بنابراین، پرداختن بیشتر به این عرصه و جلب توجه نویسندگان و منتقدان به الگوی نقد شخصیت‌پردازی ضروری به نظر می‌رسد.

با مشخص کردن فاکتورهای توانمندی زنان، براساس نظریه‌های جنسیتی توسعه، و بررسی همبستگی این فاکتورها در شخصیت اصلی زن رمان و میزان پدرسالارانه بودن عملکرد او در طول رمان، می‌توان تناسب شخصیت‌پردازی و عملکرد شخصیت را مشخص کرد.

رمان تهران مخوف را به این علت برای بررسی مناسبات جنسیتی انتخاب کردیم که از یک سو در زمان خود مطرح و پرمخاطب بوده و از سوی دیگر زمینه‌ساز خلق سایر رمان‌های بعد از خود شده است. همچنین این رمان با به تصویر کشیدن فضای اجتماعی ایران در دوران مشروطه علاوه بر منتقدان ادبی همواره مورد توجه جامعه‌شناسان نیز بوده است.

مبانی نظری

روبر اسکار پیت^۱، در جایگاه جامعه‌شناس ادبیات، معتقد است که آفریننده اثر چه در عالم خیال و چه در عالم واقعیت با گروه مخاطب خود گفت‌وشنودی را آغاز می‌کند که هرگز بی‌غرض و بی‌انگیزه نیست. گفت‌وشنودی که می‌خواهد

1. Escarpit. Robert

تحت تأثیر قرار دهد، متقاعد سازد، آگاهی بیاورد، تسلی بخشد، آزاد کند، حتی موجب ناامیدی شود، ولی به هر حال گفت‌و شنودی است که نیتی دارد و منظوری را تعقیب می‌کند [۱].

لوسین گلدمن^۱، ثبت‌کننده نخستین نظام منسجم در جامعه‌شناسی ادبیات که برخاسته از تفکرات گئورگ لوکاچ^۲ بود، با وجود گرایش مارکسیستی به مسائل خاص زیبایی‌شناسی توجه می‌کند. و خصلت جمعی آفرینش ادبی را از همخوان بودن ساختارهای جهان آثار با ساختارهای ذهنی برخی گروه‌های اجتماعی می‌داند [۱۱].

گلدمن علاوه بر محتوای آثار ادبی، برای از دست ندادن تامیت این آثار، توجه به ساخت را در جامعه‌شناسی ادبیات ضروری می‌داند. ساختی که گلدمن بررسی می‌کند یک واقعیت ثابت و مجزا نیست بلکه پدیده پویای پیش‌رونده‌ای است که به آن ساخت‌دهی می‌گویند. از نظر او، واقعیت‌های انسانی به‌آرامی در حال ساخت‌شکنی ساخت‌های کهنه و ساخت‌دهی تامیت‌های جدیدی است که می‌توانند اهداف و نیازهای تازه گروه‌های اجتماعی مرتبط با خود را پاسخ دهند [۳].

اگرچه براساس روش ساخت‌گرایی تکوینی گلدمن باید تطابقی بین ساخت‌های اجتماعی و ساخت‌های شکل‌گرفته در آثار فرهنگی و هنری وجود داشته باشد، محتوای دو ساخت همسان می‌تواند کاملاً متفاوت باشد. بر این اساس تنها معدودی از آثار ادبی ارزش تحلیل جامعه‌شناختی دارند؛ آثاری که نویسنده در آن‌ها تجربه گروه و ساخت آگاهی جمعی آن را دقیقاً منعکس کرده است. در حالت عکس، او بر این باور است که آثاری که فقط تجربه‌ای شخصی را بازتاب می‌دهند فاقد ساختی منسجم‌اند. در حالی که خالق حقیقی نه تنها آگاهی جمعی گروه را بازتاب می‌کند بلکه، فراتر از آن، چیزی را آشکار می‌کند که گروه ناخودآگاه به آن فکر می‌کند و احساسش می‌کند و به صورت مبهم به سوش در حرکت است. جهان‌بینی‌ها واقعیت‌هایی صرفاً فردی نیستند. تجربیات فردی هنرمند، در جایگاه فرد، با وجود تفکر خلاق وی، محدود است. هنرمند با تشریح تمایلات متعدد گروه حداکثر می‌تواند اعتباری جری کسب کند. بنابراین، تشریح جزئیات روندی است پیچیده که فقط از عهده نسل‌های متعدد برمی‌آید. این شامل مجموعه فعالیت‌های افراد بسیاری است که تشکیل دهنده گروه اجتماعی‌اند. از نظر جامعه‌شناسی ادبی گلدمن، هر هنرمندی قادر نیست تصویری منسجم از جهان‌بینی معاصر خود را در اثر هنری‌اش منعکس کند. فقط افراد استثنایی می‌توانند چنین کنند. فرد استثنایی نه تنها تنیده در گروه اجتماعی خویش است بلکه از اعتقادات و ارزش‌های آن آگاهی بالایی دارد، و این علت توانایی وی در ساختن بهترین اثر بازتابی در دوره‌ای خاص است [۳].

گلدمن معتقد است که افراد به‌ندرت از معنای کامل و جهت آرزوها، رفتار، و هیجانات خود آگاه‌اند، اما همواره از آن آگاهی نسبی دارند. فقط معدودی از افراد استثنایی قادرند به نگاهی کاملاً یکپارچه و منسجم از اهداف و اعمال خود و طبقه اجتماعی‌اشان دست یابند. این افراد، که این دید و نگاه را در سطحی تخیلی یا مفهومی بیان می‌کنند، نویسندگان و فلاسفه‌اند. حال باید دید تصویری که از جهان‌بینی دوره اول ادبیات معاصر ایران در رمان تهران مخوف منعکس شده است تا چه اندازه از انسجام برخوردار است، و آیا مشفق کاشانی را، در جایگاه هنرمند، می‌توان فردی استثنایی دانست که در رمانش بازتاب‌دهنده و توصیف‌گر وقایع اجتماعی خویش است؟

1. Goldman.Lucien

2. Lukacs.Georges

از دید گلدمن، فرد استثنایی و خالق اثر هنری معتبر است که باید مورد توجه مورخ اجتماعی قرار گیرد. بنابراین حداکثر آگاهی‌ای که گروهی ممکن است به آن برسد، در آثار هنری بزرگ به بالاترین حد انسجام خود می‌رسد و درعین حال همین مسئله باعث ارزش‌های زیبایی‌شناسانه هنری و یا ادبی این آثار می‌شود. گلدمن معتقد است که هر اثر هنری معتبر بیانی است از مشکلات فردی خالق آن اثر و درعین حال بیانگر نگاه جمعی متحدی است که خود نویسنده هم بخشی از آن است [۳]. راهرو در مقاله‌ای با عنوان «بازتاب مسائل اجتماعی زنان در آثار مرتضی مشفق کاظمی» به تصویر کشیدن زشتی‌ها و زیبایی‌ها را روشی برای تشریح و تبیین مسائل اجتماعی و بیان مشکلات طبقات فرودست جامعه می‌داند و تهران مخوف را یکی از موفق‌ترین این تصویرها به زبان عامیانه قلمداد می‌کند. به اعتقاد او مشفق کاظمی در این اثر سعی می‌کند با سیر اندیشه و تحول فکری خود به پیشرفت فرهنگی جامعه کمک کند [۴].

تهران مخوف را می‌توان رمانی دانست که از ناخودآگاه جمعی نویسنده برمی‌خیزد و فقط یک تجربه شخصی نیست. از این روست که، طبق نظریه گلدمن، ساختی منسجم دارد و ارزش این را دارد که از جنبه‌های گوناگون موشکافانه بررسی شود. رزاق پور در نقد جامعه‌شناختی این رمان آن را تراژدی زندگی زنان ایرانی در زمان خود می‌داند که در فساد و جهل و تعصب و فحشا و فقر دست و پا می‌زنند [۵].

پژوهش حاضر ضمن اعتقاد به درک بهتر زنان از مسائل و مشکلات خود و لزوم ورود ایشان به عرصه نویسندگی، زن بودن را شرط داشتن نگرش برابری طلب نمی‌داند و اصل را بر بررسی انتقادی در زمینه رابطه نامتوازن قدرت بین زن و مرد قرار می‌دهد. بر اساس این تعریف، هر داستانی که یک زن نوشته باشد الزاماً برابری طلب نیست و برعکس داستان‌هایی هستند که مردان نوشته اند اما دیدگاهی برابری طلب دارند.

نقد شیوه شخصیت‌پردازی از طریق نظریات مختلف و راه‌های متفاوت امکان دارد، اما زمانی که از دریچه مطالعات زنان بخواهیم شخصیت را نقد کنیم بهترین شیوه استفاده از نظریات توسعه و توانمندسازی^۱ زنان است. از این رو، تلاش شده است شخصیت‌پردازی زن در رمان تهران مخوف از دیدگاه نظریه توانمندسازی زنان بررسی شود. پژوهش‌های فراوانی در حوزه توسعه و توانمندسازی انجام گرفته اما وارد کردن این بحث به حوزه ادبیات سابقه نداشته است.

به همین علت این شیوه پرداختن به شخصیت‌پردازی را در این پژوهش نمی‌توان در قالب نظریه خاصی در ادبیات مطرح کرد. اما ضمن شرح دیدگاه توانمندسازی زنان می‌توان مدلی برای بررسی روند شخصیت‌پردازی شخصیت‌ها بر اساس میزان توانمندی آن‌ها در طول رمان ارائه داد. بررسی این دیدگاه در آثار ادبی از طریق سنجش میزان توانمندی زنان انجام می‌شود زیرا بحث از توانمندسازی شخصیت در رمانی که کار تألیف آن به پایان رسیده غیرممکن است و فقط می‌توان از میزان توانمندی سخن گفت.

به‌طور کلی، تئوری پردازان طرفدار حقوق زن معتقدند که جامعه شایسته باید بیشترین فرصت‌ها را برای توسعه استعدادهای فردی مهیا کند و این فرصت‌ها باید بدون هیچ‌گونه تبعیض جنسیتی و نژادی در دسترس همگان باشد [۶].

1. Empowerment theory

بر همین اساس، می‌توانیم از چارچوب نظری سارا لانگه^۱ [۱۲] جهت سنجش میزان توانمندی شخصیت‌های زن در پنج مرحله استفاده کنیم:

- الف) برخورداری زنان از نیازهای مادی مانند غذا، درآمد، سلامت (رفاه)
 - ب) لزوم داشتن دسترسی به منابع قدرت مانند کار، آموزش و حقوق قانونی (دسترسی)
 - ج) باور به اینکه نقش‌های جنسیتی می‌تواند تغییر کند و برابری امکان‌پذیر است (آگاهی)
 - د) مشارکت یکسان و برابر زن و مرد در تصمیم‌گیری در تمام مسائل زندگی (مشارکت)
- ه) اختیار برابر و مدیریت یکسان زنان و مردان در تولید، منافع تولید و توزیع (کنترل). در واقع، به شرط تحقق مراحل قبلی، توانمندی و قدرتمندی در اینجا حاصل می‌شود و زنان قادر به تعیین سرنوشت خود می‌شوند. می‌توان میزان برخورداری شخصیت‌های اصلی زن رمان از فاکتورهای مطرح در مراحل اول و دوم توانمندسازی، یعنی رفاه و دسترسی، را از طریق پرسش‌نامه معکوس سنجید و انتظار می‌رود این میزان توانمندی با شخصیتی که از رفتارها و برخوردهایشان در طول رمان برداشت می‌کنیم متناسب باشد.
- به بیان روشن‌تر، از شخصیتی با درجه توانمندی بالا، به لحاظ برخورداری از رفاه (مثل وضعیت معیشتی مناسب، درآمد، مسکن) و دسترسی (مثل مهارت، حقوق قانونی برابر، و خدمات عمومی)، انتظار می‌رود نشانه‌هایی از برخورداری از آگاهی (رفتارهای برابری‌طلبانه)، مشارکت (فعال بودن در تصمیم‌گیری‌ها) و کنترل (برابری در کنترل بر تولید و...) را، تا جایی که سنجش آن‌ها از طریق نوع مناسبات جنسیتی (برابری‌طلب و پدرسالارانه) مقدور است، ببینیم. هماهنگ نبودن این دو قسمت با هم به معنای شخصیت‌پردازی غیرمنطقی و دادن دید غلط و القای مفاهیم اشتباه به مخاطب رسانه یعنی خوانندگان رمان است. زنی که با وجود تحصیلات بالا، درآمد زیاد، مسکن مستقل، مهارت اقتصادی و جز این‌ها در طول رمان مناسبات جنسیتی پدرسالارانه داشته باشد و حتی برای گرفتن نظر خود و رسیدن به خواسته‌هایش کوچک‌ترین تلاشی نکند به روشنی به مخاطب رمان القا می‌کند که زن حتی اگر به سطوح بالایی از سواد و مهارت برسد باز هم تحت سلطه مرد است و به عبارتی تلاش برای به‌دست آوردن این توانمندی‌ها غیرضروری است، چون در سرنوشت او تأثیری ندارد. در حالی که این امر مطابق نظریه زونن^۲ انعکاس ارزش‌های اجتماعی حاکم است نه واقعیت موجود.
- شایان یادآوری است که، در تناسب میزان توانمندی و نوع مناسبات جنسیتی، وقتی می‌گوییم شخصیت باید رفتارهای برابری‌طلب از خود نشان دهد منظورمان این نیست که باید حتماً به خواسته‌هایش برسد. بلکه منظور تلاش برای رسیدن به آن‌ها و منفعل نبودن است. رفتارهای برابری‌طلبانه شخصیت‌ها با ریز شدن در فاکتورهای توانمندی شخصیت، نظیر حضور در فضای عرفاً مردانه، انجام فعالیت‌های عرفاً مردانه، و واکنش نشان دادن به خشونت تعریف می‌شود. روی دیگر سکه رفتارهای پدرسالارانه است.

1. Longwe Sara
2. Zoonen

پیشینه پژوهش

با وجود پژوهش‌های بسیار در عرصه ادبی و نقد شخصیت‌پردازی از یک سو و توجه حوزه جامعه‌شناسی و مطالعات زنان به مبحث توانمندسازی زنان از سوی دیگر، تنها پژوهشی که این دو حوزه را با هم بررسی کند مطالعه روند شخصیت‌پردازی زن در آثار سینمایی بهرام بیضایی بوده است [۱۴]، که طبق نتایج تناسب میزان توانمندی و عملکرد شخصیت اصلی زن در فیلم‌های او تأیید شد. یعنی هرچه زن توانمندتر نشان داده شده، بعد برابری طلب شخصیتش بر بعد پدرسالار آن غلبه دارد و برعکس.

مدل پژوهش

توانمندی شخصیت اصلی زن	چارچوب توانمندسازی زنان
کنترل زنان و مردان کنترل برابر بر تولید، توزیع، و منابع دارند	کنترل داشتن امکان تسلط بر زندگی شخصی خود و رسیدن به درجه برابری طلبی و نفی پدرسالاری
مشارکت زنان و مردان در تصمیم‌گیری و در کلیه برنامه‌ها و سیاست‌ها مشارکت برابر دارند	مشارکت مستقل بودن در تصمیم‌های فردی و واکنش درست در برابر دستورهایی که برخلاف میل خود می‌شنود
آگاهی زنان و مردان بر این باورند که نقش جنسیت می‌تواند تغییر کند و برابری نیز امکان‌پذیر است	آگاهی رفتارهای برابری‌طلبانه شخصیت و حضور در عرصه‌های عمومی همانند عرصه خصوصی



نمایش آشکار توانمندی در دو مرحله نخست باید به نمایش ضمنی آن در سه مرحله بعدی منجر شود.

دسترسی زنان بایستی به منابعی مانند اعتبار، آموزش مهارت‌های یادگیری، و حقوق قانونی براساس برابری با مردان دسترسی داشته باشند	دسترسی برخوردار شدن از تحصیلات و شغل و درآمد مناسب
رفاه از امکان برآورده شدن نیازهای مادی (غذا، درآمد، هوای سالم، سلامت) برخوردار باشند	رفاه برخوردار شدن از فضای شخصی و نشانه‌های رفاه

سؤال اصلی پژوهش

آیا با بالا رفتن میزان توانمندی شخصیت اصلی رمان تهران مخوف (مهین) در طول رمان، میزان رفتارهای برابری طلبانه او نیز افزایش می‌یابد و برعکس؟

فرضیات فرعی پژوهش

۱. تناسب توانمندی مهین در طول رمان با میزان فعالیت‌های عرفاً مردانه او.
۲. تناسب توانمندی مهین در طول رمان با میزان حضورش در فضاهای عرفاً مردانه.
۳. تناسب توانمندی مهین در طول رمان با میزان مطیع بودن او در برابر دستورها.
۴. تناسب توانمندی مهین در طول رمان با میزان خشونت‌پذیری او.

فرضیه اصلی پژوهش

در اثر حاضر، میان توانمندی شخصیت اصلی زن داستان و غلبه بعد برابری طلبی یا پذیرش فرهنگ پدرسالار در وی تناسب وجود دارد.

روش پژوهش و رمان انتخاب شده

برای بررسی جامعه‌شناسانه مناسبات جنسیتی در رمان تهران مخوف، از روش تحلیل محتوای کمی و سپس تحلیل کیفی نتایج کمی [۹] استفاده کرده‌ایم. علت انتخاب تهران مخوف پرمخاطب بودنش در زمان انتشار و زمینه‌ساز بودنش برای رمان‌های پس از خود است که نشان می‌دهد این رمان ارزش نقد اجتماعی، به‌خصوص از دیدگاه مسائل زنان، را داراست.

روش جمع‌آوری اطلاعات، واحد تحلیل، و متغیرهای پژوهش

پس از بررسی دقیق تهران مخوف به تفکیک صحنه‌ها و موقعیت‌ها، برای ثبت هر کدام از مقوله‌های پرسش‌نامه (نوع فضا، نوع فعالیت، خشونت اعمال شده علیه شخصیت اصلی زن و نوع واکنش در برابر آن، مطالبات دستوری از زن و واکنش او) این رمان مجدداً بررسی شد. از طریق پرسشنامه معکوس، شاخص‌های توانمندی شخصیت اصلی زن محاسبه شد تا، از طریق سنجش رابطه آن با نحوه مناسبات جنسیتی، منطقی یا غیرمنطقی بودن روند شخصیت‌پردازی مشخص شود.

واحد تحلیل در این پژوهش فرد (شخصیت اصلی زن رمان تهران مخوف)، متغیر مستقل درجه توانمندی شخصیت اصلی زن، و متغیر وابسته میزان برابری طلب بودن شخصیت اصلی زن است.

تعاریف نظری و عملیاتی

تعریف نظری شرح معنای انتزاعی متغیر مورد نظر است و تعریف عملیاتی کمی‌سازی بر مبنای تعریف نظری است. **شخصیت اصلی زن رمان**، از دیدگاه نظری یعنی فردی که محور ماجرای رمان است و با حذف او داستان بی‌معنا می‌شود و از نظر عملیاتی در این رمان سیمین‌دخت شخصیتی است که سایر شخصیت‌های داستان حول او ظاهر می‌شوند.

توانمندی شخصیت اصلی زن رمان، از دیدگاه نظری یعنی برخورداری از رفاه نسبی، استقلال مادی و شخصیتی، قدرت تصمیم‌گیری، و کنترل بر شرایط زندگی خود از طریق مقاومت در برابر رفتارهای پدرسالارانه و از نظر عملیاتی جمع نمراتی است که از سنجش تحصیلات، شغل، درآمد، و فضای شخصی شخصیت به دست می‌آید.

برابری طلب بودن شخصیت اصلی زن، از دیدگاه نظری مخالفت و مقاومت او در برابر رفتارهای پدرسالارانه و انجام فعالیت‌هایی است که بر مبنای برابری و رفع تبعیض جنسیتی و خاص مردان تعریف شده است و از نظر عملیاتی از جمع فاکتورهای میزان حضور در فضای عمومی، فعالیت‌های عرفاً مردانه، برخورد با خشونت اعمال شده، و اطاعت نکردن محض از دستورات به دست می‌آید.

مکان روی‌دادن ماجرا (فضا)، به لحاظ نظری مکانی است که شخصیت اصلی زن در آن حضور دارد و دو بخش خصوصی (عرفاً زنانه) و عمومی (عرفاً مردانه) دارد. از لحاظ عملیاتی، عرصه خصوصی شامل خانه، آشپزخانه و اتاق خواب و عرصه عمومی شامل فضای خارج از خانه و اجتماع است.

نوع فعالیت، به لحاظ نظری کاری است که شخصیت اصلی زن انجام می‌دهد، و به لحاظ عملیاتی کاری که شخصیت اصلی زن انجام می‌دهد به دو نوع عرفاً زنانه (کارهای خانه مثل لباس شستن، تهیه غذا، چیدن سفره، و نظافت) و عرفاً مردانه (کارهای فنی، علمی، هنری، اقتصادی مثل کتاب خواندن، رانندگی) تقسیم می‌شود.

خشونت، به لحاظ نظری آسیب رساندن عمدی به شخصیت اصلی زن است و به لحاظ عملیاتی شامل رساندن آسیب‌های فیزیکی، جنسی، کلامی، روانی، اقتصادی و جز این‌هاست.

نوع واکنش علیه خشونت، به لحاظ نظری پذیرش خشونت یا دفاع و نشان دادن واکنش در برابر آن از سوی شخصیت اصلی زن است، و به لحاظ عملیاتی، پذیرش خشونت و دفاع نکردن یا گریز، مقابله، و دفاع از خود است.

دستور، به لحاظ نظری فرمان دادن در مقام صاحب قدرت به شخصیت اصلی زن است و از نظر عملیاتی مطالباتی است که مردان و جامعه مردمحور، حتی برخلاف میل باطنی زن، از او دارند.

نوع واکنش به دستور، به لحاظ نظری واکنش شخصیت اصلی زن به دستور (اعم از اطاعت یا سرپیچی) است، و به لحاظ عملیاتی، اطاعت لفظی (مثلاً گفتن کلمه چشم) یا عملی از دستور است و یا مقاومت در برابر دستور و سرپیچی لفظی یا عملی از آن است.

مقیاس‌های سنجش

اعتبار^۱ پژوهش حاضر را می‌توان توافق دانشجو و اساتید راهنما و مشاور پایان‌نامه مرجع این پژوهش دانست. و می‌توانیم بگوییم از پایایی^۲ لازم نیز برخوردار است. زیرا، با توجه به کدگذاری‌های انجام شده، استخراج مفاهیم، مثل تحصیلات، درآمد، حضور در فضاهای عرفاً مردانه یا زنانه، آن‌قدر روشن و عینی است که بدیهی است از طریق هر کدگذاری در هر بار مراجعه به رمان همان نتایج به‌دست می‌آید.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

پس از ارزیابی توصیفی داده‌های استخراج شده از پرسش‌نامه‌ها، محتوای کیفی اطلاعات به‌دست آمده از بخش کمی، در راستای اهداف پژوهش، تحلیل می‌شود.

یافته‌ها و بحث

خلاصه

تهران مخوف داستان عاشقی پسر دایی (فرخ) و دختر عمه‌ای (مهین) است که برای ازدواج با مخالفت شدید خانواده دختر مواجه‌اند. داستان ایستادگی دختری در برابر عرف جامعه مردسالار است که اجازه تصمیم‌گیری در مورد سرنوشتش را به او نمی‌دهد.

پدر مهین تصمیم دارد برخلاف میل دخترش او را به عقد شاهزاده عیاش و نالایقی درآورد. مهین مخفیانه با پسر دایی‌اش در ارتباط است و، برای فرار از خواسته پدر و ازدواج اجباری، با او فرار می‌کند. ولی با پیدا شدن مخفیگاهشان با اوضاع روحی بدی به خانه برمی‌گردد و سرانجام دور از محبوبش هنگام زایمان فرزندی که از او باردار است جان می‌دهد. سرنوشت زن در این دوره یا باید همراه و همخوان با عرف پیش برود یا چاره‌ای جز فرار و مرگ پیش رو ندارد.

تهران مخوف علاوه بر روایت داستان زندگی مهین، سرنوشت زنان دیگری از طبقات تهی دست جامعه را نیز روایت می‌کند که بدون داشتن پشتوانه اقتصادی، خانواده، و سواد برای زنده ماندن دست به تن‌فروشی می‌زنند و بدون داشتن نقشی در تعیین سرنوشتشان، خود را به تقدیر سپرده‌اند.

1. Validity
2. Reliability

□ میزان توانمندی شخصیت مهین:

مهین بر خلاف دختران هم‌دوره خود سواد خواندن و نوشتن دارد و از نعمت تحصیل در مدارس جدید برخوردار است. یکی از خدمتکاران خانه به پدر مهین اطلاع می‌دهد که او در اتاقش مشغول خواندن رمان‌های عاشقانه است: «آقا من که سواد ندارم ولی آنچه می‌شنوم از کتاب‌هایی است که در آن گفت‌وگو از عشق و عاشقی است که چطور فلان آقا عاشق فلان دختر شده و می‌گویند خواندن آن‌ها سواد انسان را هم درست می‌کند.» [۱۳، ص ۲۶-۲۷].

پدر مهین او را از خواندن این کتاب‌ها منع می‌کند و می‌گوید: «... تو تعدادی کتب ضاله را که خواندن آن‌ها جز اتلاف وقت و سست کردن عقیده و ایمان انسان ثمری ندارد و افکار را هم پریشان می‌کند دور خود جمع کرده و دائماً به خواندن آن‌ها مشغول می‌باشی، دختر جان صاف و پوست‌کنده به تو می‌گویم پدرت به هیچ‌وجه به این امر راضی نیست.» [۱۳، ص ۲۸]. در قسمتی دیگر از کتاب به دخترش پرخاش می‌کند که: «از چه وقت شما زن‌های ناقص‌العقل حق رأی و نظر پیدا کرده‌اید؟... گرچه تقصیر تو نیست. حق داری این‌طور با پدرت یک و دو بکنی. تقصیر تمام با من است. اگر تو را به این مدارس جدید نمی‌فرستادم، خودم و تو را به این بدبختی‌ها دچار نمی‌کردم.» [۱۳، ص ۲۰۴].

مهین شغل و به تبع آن درآمدی ندارد. اما در خانه پدری اتاقی جداگانه دارد. خانه کوچک سرایدار را هم، که مهین به آن رفت‌وآمد دارد و قرارهایش با فرخ را از آن‌جا برنامه‌ریزی می‌کند، می‌توان فضای شخصی او به حساب آورد. در کل، با توجه به آنچه می‌خوانیم میزان توانمندی شخصیت مهین متوسط است. این در جدول ۱ نشان داده شده است.

جدول ۱. میزان توانمندی مهین

میزان توانمندی	
تحصیلات	بالا (در مقایسه با دختران هم‌دوره خود)
شغل	ندارد
درآمد	پایین (پدرش تأمینش می‌کند)
فضای شخصی	اتاق شخصی دارد
میزان توانمندی	متوسط

□ فعالیت‌های مهین:

فعالیت‌های مهین در طول داستان، غیر از آن‌هایی که مربوط به جنس خاصی نیست، در جدول زیر به تفکیک نوع آمده است:

جدول ۲. نوع فعالیت‌های مهین

نوع فعالیت	اسم فعالیت	تعداد
عرفاً مردانه	طرح نقشه برای ملاقات مخفیانه: صص ۲۲	۱
	نامه نوشتن و نامه خواندن: صص ۲۳/۲۱/۱۰۹/۱۱۷/۱۷۹/۲۳۸	۶
	کتاب خواندن: صص ۲۶	۱
	اعلام قاطع نظر خود: صص ۳۵/۲۹	۲
	ملاقات مخاطره‌آمیز و مخفیانه: صص ۲۰	۱
	مخالفت با پدر بر سر مواضع خود: صص ۳۱/۳۰/۲۸	۳
	قول دادن: صص ۳۶	۱
	سفر بیرون شهر در جمع زنانه: صص ۱۲۶	۱
	تعیین تکلیف و تصمیم برای آینده: صص ۱۳۰	۱
	سرزنش پدر: صص ۳۷۰	۱
عرفاً مردانه (ادامه)	مشارکت در اجرای نقشه فرار: صص ۱۷۳/۱۳۸	۲
	خرید بلیط قطار: صص ۱۸۳	۱
	تنها سوار در شبکه شدن: صص ۱۸۳	۱
	مداخله در کار پدر برای عفو جوان بی‌گناهی که دستگیر شده است: صص ۲۰۶	۱
	جمع	۲۳
عرفاً زنانه	ضعف کردن و از حال رفتن: صص ۳۱/۱۸	۲
	فرستادن پیام خوش‌آمدگویی توسط خدمتکار برای مهمان: صص ۲۱	۱
	عبادت بیمار و انجام امور خیریه: صص ۲۲	۱
	ترسیدن و مضطرب شدن و پریدن رنگ از چهره: صص ۱۹۳/۱۲۸/۲۹/۲۴	۴
	سرخ‌پوشی چهره و خجالت کشیدن افراطی: صص ۲۹	۱
	گریه و آه و ناله کردن: صص ۳۶۵/۲۰۶/۱۷۵/۳۴/۳۲	۵
	آرایش کردن: صص ۲۷۷/۳۴	۲
	بستن اسباب سفر: صص ۱۱۷	۱
	اطاعت کردن از تصمیم فرخ برخلاف میل قلبی خود: صص ۱۸۲/۱۷۷	۲
	جمع	۱۹

فعالیت‌های مهین در حوزه عرفاً مردانه ۵۴،۷۶ درصد و در حوزه عرفاً زنانه ۴۵،۲۴ درصد است.

رابطه میزان توانمندی و نوع مناسبات جنسیتی شخصیت اصلی زن در رمان تهران مخوف

میزان حضور مهین در فضاهای عرفاً زنانه و عرفاً مردانه:

میزان حضور مهین در فضاهای عرفاً مردانه و عرفاً زنانه به تفکیک نوع فضا در جدول زیر مشخص شده است.

جدول ۳. میزان حضور مهین در فضاهای عرفاً زنانه و عرفاً مردانه

تعداد	اسم فضا	حضور در فضا
۳	قهوه‌خانه: صص ۱۳۸/۱۳۵/۱۳۱	
۲	راه‌دارخانه: صص ۱۷۹/۱۲۶	
۱	کوچه و خیابان (حسن آباد، شاه‌عبدالعظیم، ونک،...): صص ۲۲/۱۸۴	
۱	قطار: صص ۱۸۳	عمومی
۱	رودخانه: صص ۱۸۷	(عرفاً مردانه)
۱	بیرون شهر: صص ۱۲۶	
۲	اتاق کار پدر: صص ۲۰۶/۲۷	
۲	کالسکه: صص ۱۸۳/۱۳۹	فضا
۱۳	جمع	
۲	حیاط خانه: صص ۲۰/۱۷	
۲	فضای عمومی خانه: صص ۲۲/۲۱	
۱	خانه خدمتکار: صص ۲۲	خصوصی
۵	اتاق خواب: صص ۱۱۱/۳۷۱/۲۱۱/۱۹۱/۲۰۵	(عرفاً زنانه)
۴	خانه بیلاقی: صص ۲۰۲/۱۹۱/۱۸۹/۱۸۶	
۱۴	جمع	

میزان حضور مهین در فضای عرفاً مردانه ۴۸.۱ درصد و در فضای عرفاً زنانه ۵۱.۸۵ درصد نوشته شده است.

نحوه برخورد مهین با دستورها:

نحوه برخورد مهین با دستورها در جدول زیر مشخص شده است.

جدول ۴. نحوه برخورد مهین با دستورها

نحوه برخورد با دستورها				دستور:
تعداد	سرپیچی می‌کند	تعداد	اطاعت می‌کند	
-	-	۱	نزد او می‌رود	پدر او را به حضور می‌طلبید، ص ۲۷
۱	مخالفت می‌کند	-	-	پدر دستور می‌دهد با شازده ازدواج کند، ص ۳۱
۱	سرپیچی می‌کند	-	-	پدر دستور می‌دهد فکر فرخ را از سر بیرون کند، ص ۳۱
-	-	۱	نزد او می‌رود	دستور می‌دهند که به اتاق مادرش برود، ص ۱۱۳
-	-	۱	اطاعت می‌کند	پدر دستور می‌دهد به قم برود، ص ۱۱۶
-	-	۱	اطاعت می‌کند	مادر دستور می‌دهد وسایل سفر اجباری را جمع کند و آماده شود، ص ۱۱۷
۱	همچنان به ازدواج با فرخ اصرار دارد	-	-	پدر دستور می‌دهد با شازده ازدواج کند، ص ۱۳۰
۲	با صراحت اعلام می‌کند که غیرممکن است	-	-	پدر مجدداً دستور می‌دهد با شازده ازدواج کند، ص ۲۰۴
۱	سفره را به هم می‌زند	-	-	دستور بله گفتن سر سفره عقد، ص ۲۸۳
۶	جمع	۴	جمع	

نحوه برخورد مهین با دستورها در ۶۰ درصد موارد سرپیچی و در ۴۰ درصد موارد اطاعت بوده است.

□ نحوه برخورد مهین با خشونت‌ها:

نحوه برخورد مهین با خشونت‌ها در جدول ۵ مشخص شده است.

جدول ۵. نحوه برخورد مهین با خشونت‌ها

تعداد	واکنش در برابر خشونت		نوع خشونت	خشونت اعمال شده علیه مهین
	نمی‌پذیرد	تعداد		
۱	سرپیچی می‌کند	-	-	اجبار به ازدواج با مردی غیر از مرد مورد علاقه‌اش
-	-	۱	دفاع نمی‌کند	کتک خوردن از پدر، ص ۳۱
۱	از معشوقش دفاع می‌کند	-	-	تحقیر مرد مورد علاقه‌اش از سوی مادر، ص ۱۱۴
۱	اظهار پشیمانی نمی‌کند و بر موضع خود می‌ایستد	-	-	پرخاش لفظی پدر، ص ۲۰۳

رابطه میزان توانمندی و نوع مناسبات جنسیتی شخصیت اصلی زن در رمان تهران مخوف

ادامه‌ی جدول ۵			
۱	تهدید به خودکشی	۱	روانی سکوت می‌کند
۱	لگد می‌زند و مقاومت می‌کند	-	روانی
۱	جیغ می‌زند و مراسم را به هم می‌زند	-	فیزیکی
۱	قبل از مرگ خانواده‌اش را سرزنش می‌کند	-	فیزیکی
۷	جمع	۲	جمع

نحوه برخورد مهین با خشونت‌ها در ۷۷،۷۸ درصد موارد عدم پذیرش خشونت و در ۲۲،۲۲ درصد موارد پذیرش خشونت بوده است.

□ نوع شخصیت مهین (برابری طلب، پدرسالار):

شخصیت مهین، با توجه به برآیند فعالیت‌ها، فضاهای تصویر شده، چگونگی برخورد با دستورها و خشونت‌های اعمال شده در طول رمان، بیشتر برابری طلب است. مهین در ۶۰،۱۷ درصد از کل حضورش در رمان به لحاظ نوع برخوردش با مسائل برابری طلبانه عمل کرده است. یعنی تسلیم نگرش کلیشه‌ای به جنسیتش نشده است. و فقط در ۳۹،۸۳ درصد موارد رویکردی پدرسالارانه داشته است.

بررسی نتایج به دست آمده

برای هر کدام از شاخص‌های توانمندی سه سطح به ترتیب جدول زیر تعیین شد. به سطح الف ۳ نمره، سطح ب ۶ نمره، و سطح ج ۹ نمره اختصاص داده شد:

جدول ۶. نمره‌های سطوح توانمندی

نمره	سطح الف: ۳ نمره	سطح ب: ۶ نمره	سطح ج: ۹ نمره
سطح تحصیلات	بیسواد	خواندن و نوشتن	تحصیلات عالی
شغل	پایین	متوسط	بالا
درآمد	پایین	متوسط	بالا
فضای شخصی	ندارد	مشترک	دارد

جدول ۷. ارزیابی سطح توانمندی

ارزیابی سطح توانمندی	
توانمندی بالا	۳۶-۲۸
توانمندی متوسط	۲۷-۲۰
توانمندی پایین	۱۹-۱۲

با توجه به نمره‌گذاری جدول فوق و نتایج جدول شماره ۱، ارزیابی سطح توانمندی مهین با نمره ۲۴ متوسط است. اگر درجه برابری طلبی بین صفر تا ۲۵ را بسیار کلیشه‌ای، ۲۵ تا ۵۰ را پدرسالار، ۵۰ تا ۷۵ را بینابینی و ۷۵ تا ۱۰۰ را برابری طلب در نظر بگیریم، مهین با میزان ۶۰،۱۷ درصد برابری طلبی دارای شخصیتی بینابینی بوده است.

جدول ۸. رابطه توانمندی با نوع شخصیت

نام	سطح توانمندی	نوع شخصیت
مهین	متوسط	بینابینی

مطابق جدول ۸ شخصیت مهین، با میزان توانمندی متوسط، همان‌طور که انتظار داشتیم، حد وسط دو نوع شخصیت برابری طلب و پدرسالار است، یعنی شخصیت بینابینی دارد.

فرضیه فرعی اول

مطابق جدول شماره ۲، فعالیت‌های مهین ۵۴،۷۶ درصد برابری طلبانه است که اگر آن را تفسیر کنیم به منزله بینابینی بودن فعالیت‌ها بین دو حوزه پدرسالار و برابری طلب است و، با توجه به جدول شماره ۷، با سطح توانمندی متوسط مهین متناسب است. به عبارت دیگر، این گفته‌ها به معنای تأیید اولین فرضیه فرعی پژوهش است و نشان می‌دهد که میزان توانمندی مهین با میزان فعالیت‌های عرفاً مردانه او متناسب است.

فرضیه فرعی دوم

مطابق جدول ۳، بیشترین میزان حضور مهین در فضاهای گوناگون، به تفکیک نوع فضا تا ۴۸،۰۱ درصد برابری طلبانه است. تفسیر این مطلب نشان می‌دهد که شخصیت مهین در مورد این فاکتور پدرسالار است. با توجه به جدول ۷، این با میزان توانمندی متوسط او مغایر است. البته درجه این تفاوت زیاد نیست و در برآیند کلی نوع شخصیت اثر جدی ندارد.

رابطه میزان توانمندی و نوع مناسبات جنسیتی شخصیت اصلی زن در رمان تهران مخوف

با توجه به نتایج این قسمت، میزان توانمندی مهین و میزان حضورش در فضاهای عرفاً مردانه و عرفاً زنانه متناسب نیست و فرضیه فرعی دوم رد می‌شود.

فرضیه فرعی سوم

مطابق جدول ۴، نحوه برخورد مهین با دستورات در ۶۰ درصد موارد اطاعت نکردن و سرپیچی از دستور بوده است. شخصیت مهین، در مورد نوع عکس‌العمل در برابر دستورات، بینابین پدرسالار و برابری طلب قرار می‌گیرد و با توجه به جدول ۷ با میزان توانمندی متوسط او همخوانی دارد. این به معنی تأیید فرضیه فرعی سوم است. یعنی میزان توانمندی مهین با میزان مطیع بودن او در برابر دستورات متناسب است.

فرضیه فرعی چهارم

مطابق جدول ۵، نحوه برخورد مهین با خشونت‌های اعمال شده در ۷۷،۷۸ درصد موارد نپذیرفتن خشونت و در ۲۲،۲۲ درصد موارد پذیرش خشونت بوده است. و این باعث می‌شود شخصیت او را در مورد میزان خشونت‌پذیری در گروه برابری طلب قرار دهیم. و این امر با میزان توانمندی متوسط او همخوانی ندارد و باعث رد شدن فرضیه فرعی چهارم می‌شود. یعنی میزان توانمندی مهین در طول رمان با میزان خشونت‌پذیری او متناسب نیست.

فرضیه اصلی پژوهش

به‌رغم رد شدن فرضیه‌های فرعی دوم و چهارم، این ناهماهنگی (بین میزان توانمندی و میزان حضور شخصیت در فضاهای عرفاً مردانه و عرفاً زنانه و میزان خشونت‌پذیری او) به اندازه‌ای نیست که بر کل روند شخصیت‌پردازی تأثیر بگذارد و باعث غیرمنطقی شدن روند شخصیت‌پردازی در کل رمان شود. با توجه به جدول ۸، مهین با میزان ۶۰،۱۷ درصد برابری‌طلبی، شخصیتی بینابینی دارد که با میزان توانمندی متوسط او متناسب است و این امر فرضیه اصلی پژوهش را تأیید می‌کند، یعنی شخصیت‌پردازی شخصیت اصلی رمان تهران مخوف (مهین) روندی منطقی دارد، به این معنا که هر چه مهین توانمندتر نشان داده می‌شود، بعد برابری‌طلبی شخصیتش بر بعد پدرسالار آن غلبه می‌یابد و برعکس.

نتیجه‌گیری

تهران مخوف، که به اعتقاد بیژنی [۲] اولین رمان اجتماعی ایران است که با تکیه بر اصول صحیح رمان‌نویسی نوشته شده، ضمن مطرح کردن ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی روزگار خود، با محور قرار دادن مسئله زن، به مفاسد درونی جامعه ایران در اواخر حکومت قاجار و اوایل دوران پهلوی می‌پردازد. و با وجود نقایص نگاه انتقادی، تأثیر عمیقی بر روند رمان اجتماعی ایران داشته است. می‌توان آن را طبق تئوری گلدمن اثری بزرگ و قابل مطالعه اجتماعی دانست.

اینکه شخصیتی را در رمان برابری طلب یا پدرسالار بنویسیم به خودی خود اهمیت ندارد، زیرا ادبیات آینه جهان واقعی است و در عالم واقع ما هر دوی این شخصیت‌ها را در اطراف خود می‌بینیم. چیزی که اهمیت دارد، تناسب داشتن عملکرد آن‌ها در طول داستان با میزان توانمندیشان است. تأیید فرضیه اصلی پژوهش نشان می‌دهد که روند عملکردهای شخصیت اصلی زن در رمان روالی متناسب با شخصیت‌پردازی او از نظر میزان توانمندی دارد، به این معنا که مهین با توانمندی متوسط شخصیتی بینابین برابری طلب و پدرسالار دارد. با بررسی فاکتورهایی که کل شخصیت را شکل می‌دهند به تفکیک و تک‌تک، در مواردی این تناسب اندکی به هم می‌ریزد و ما حضور مهین در فضاهای عرفاً مردانه و میزان مقاومتش در برابر خشونت را اندکی بیش از توانمندی متوسط او می‌بینیم، اما این اختلاف به اندازه‌ای نیست که کل تناسب شخصیت‌پردازی را از بین ببرد.

مرگ شخصیت اصلی زن همانند به بن‌بست رسیدن تلاش‌های شخصیت اصلی مرد، هم در راه رسیدن به عشق و هم در کشمکش با رویداد انقلاب مشروطه، و سپس سرخوردگی از ناکام بودن آن در تحقق آرمان‌ها (که تنها بخش مربوط به شخصیت اصلی زن مورد توجه این مقاله بوده است) با نظریه گلدمن منطبق است. قهرمان داستان از دیدگاه جامعه‌شناسی ادبی گلدمن در جست‌وجوی ارزش‌ها در پایان شکست را می‌پذیرد [۱۰]. قهرمان زن در رمان تهران مخوف مشفق کاظمی با وجود مقاومت در برابر خواسته‌های اطرافیان و با عملکرد غیر منفعل سعی در تحقق خواسته خود دارد، اما در پایان داستان با مرگ خود در برابر واقعیت اجتماعی موجود، مطابق با الگوی گلدمن، تسلیم می‌شود. با وجود این، سرسختی او و تلاشش برای رسیدن به خواسته‌اش و روگردانی از سرنوشتی که خانواده، با تعیین فردی برای ازدواج، برایش در نظر گرفته‌اند و ترجیح مرگ به آن زندگی، طبق الگوی توانمندی لانگه، نشان از تناسب شخصیت‌پردازی و عملکرد او در طول ماجرای رمان دارد.

از آنجا که تهران مخوف جزو اولین رمان‌های معاصر است که به نقد اجتماعی جایگاه زنان در جامعه می‌پردازد، نمی‌توان انتظار داشت به صورت صددرصد و کامل روندی درست و منطقی را طی کند. انتظار می‌رود خروج جزئی مشفق کاظمی از روند شخصیت‌پردازی منطقی در بعضی قسمت‌ها در آثار نویسندگان بعد از او اصلاح شود و به تکامل برسد. سنجش این امر در فیلم‌نامه‌های بهرام بیضایی در دهه‌های اخیر ادبیات معاصر، چنان‌که در پیشینه پژوهش ذکر شد، گواه این ادعاست.

نویسنده در این رمان چهره جدیدی از زن ترسیم کرده است؛ سواد خواندن و نوشتن دارد، مطالعه می‌کند، می‌اندیشد، تصمیم می‌گیرد و برای خود، در جایگاه شخصیتی مستقل، حق تعیین سرنوشت قائل است. در مقابل، دیگر شخصیت‌ها، که اکثریت زنان آن عصر را تشکیل می‌دهند، بی‌سواد، تحت سلطه مردان، گرفتار فقر و قربانی فحشا هستند و جهل و گمراهی و بی‌سوادی آن‌ها عامل اسارتشان است. بدین ترتیب، هنرمند، در جایگاه فردی استثنایی، تغییر وضعیت اجتماعی زنان ایران را پیش‌بینی کرده و جهتی را نشان می‌دهد که جامعه ایران طبق الگوی گلدمن ناخودآگاه به سوی حرکت می‌کند.

پیشنهادهای

نقد آثار ادبی دیگر نویسندگان با این روش و مقایسه نتایج حاصله در غنای این شیوه نقد مؤثر است.

منابع

۱. اسکار پیت، روبر (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی ادبیات. ترجمه دکتر مرتضی گتیبی، تهران، سمت.
۲. بیژنی، اعظم (۱۳۸۶). «تهران مخوف، نخستین رمان نقد اجتماعی (نگاهی به نخستین رمان برجسته اجتماعی ایران تهران مخوف اثر مرتضی مشفق کاشانی)». رودکی، شماره ۱۹، صص ۱۱۰-۱۱۵.
۳. راوودراد، اعظم (۱۳۸۲). نظریه‌های جامعه‌شناسی هنر و ادبیات. تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۴. راهرو مام‌کاو، شادمان (۱۳۹۰). «بازتاب مسایل اجتماعی زنان در آثار مرتضی مشفق کاظمی». نخستین همایش ملی ادبیات معاصر، مهاباد، معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد، ۵ و ۶ خرداد.
۵. رزاق‌پور، مرتضی (۱۳۸۷). «نقد جامعه‌شناختی تهران مخوف». زبان و ادب، شماره ۳۵، صص ۲۷-۵۳.
۶. رودافشان، ن. (۱۳۸۴). تأثیر جهانی شدن بر توانمندسازی زنان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات زنان، استاد راهنما: دکتر مهدی طاهرخانی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
۷. شادلو، شیده (۱۳۸۱). «نقش فرهنگ در متعادل ساختن نگرش‌های جنسیتی برای توانمندسازی زنان با تأکید بر اسناد بین‌المللی». مجموعه مقالات اولین همایش توانمندسازی زنان، تهران، مرکز امور مشارکت زنان.
۸. کخ، گرترو (۱۳۷۶). نگاهی دیگر: جنبه‌های نظریه فمینیستی سینما، زن و سینما. منیژه نجم عراقی و همکاران، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
۹. کریپندورف، کلوس (۱۳۸۳). تحلیل محتوا، مبانی روش‌شناسی. ترجمه هوشنگ ناییبی، تهران، نشر نی.
۱۰. گلدمن، لوسین و همکاران (۱۳۸۱). نگاهی به زندگی و آثار گلدمن، جامعه، فرهنگ، ادبیات. ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران، چشمه.
۱۱. گلدمن، لوسین (۱۳۷۱). جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان). ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران، انتشارات هوش و ابتکار.
۱۲. لانگه، سارا (۱۳۷۲). معیارهایی برای توانمندسازی زنان، نقش زنان در توسعه. دفتر امور زنان ریاست جمهوری و صندوق کودکان سازمان ملل متحد، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
۱۳. مشفق کاظمی، مرتضی (۱۳۴۰). تهران مخوف. تهران، کتابخانه ابن سینا.
۱۴. نوحی طهرانی، لیلا (۱۳۸۶). بررسی رابطه میزان توانمندی با نوع مناسبات جنسیتی شخصیت‌های اصلی زن در سینمای بهرام بیضایی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات زنان، استاد راهنما: دکتر زهرا رهنورد، دانشگاه الزهراء، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد.